

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال یازدهم، شماره‌ی چهل و یکم، پاییز ۱۳۹۸، صص ۳۱-۵۵
(مقاله علمی - پژوهشی)

تبیین و تحلیل عملکرد فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) در مواجهه با اسماعیلیه‌هراسی مخالفان

راضیه انصاری^۱، محمدعلی چلونگر^۲، فریدون الهیاری^۳

چکیده

تضادهای سیاسی و ایدئولوژیکی فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) با خلفای عباسی و متحدانشان، و همچنین ناتوانی و ضعف سیاسی - نظامی عباسیان در ممانعت از انتشار قدرت رقیب، موجب شد مخالفان فاطمیان به هدف انزوا و در نهایت نابودی آنها، از ابزار اسماعیلیه‌هراسی بهره‌گیرند. آگاهی خلفای فاطمی از اثرهای سوء این ابزار در پیشبرد اهدافشان، آنان را به تکاپو انداخت. در این پژوهش تلاش کرده‌ایم با رویکرد توصیفی - تحلیلی به این مسئله بپردازیم که فاطمیان در مواجهه با اسماعیلیه‌هراسی مخالفان خود، چه عملکردی داشتند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که فاطمیان از طریق تألیف کتب و رسالات گوناگون و پاسخگویی به تمامی اتهامات و حمله‌های مخالفان و روشنگری در مورد اندیشه و آیین اسماعیلی در این آثار؛ تبرئتی خود از افعال و اعمال ضدارزشی هم‌کیشان منحرف؛ پاکسازی درونی جامعه‌ی اسماعیلیه؛ حفظ ظاهر در مراودات و تبلیغات خود؛ اهتمام به برگزاری شعائر اسلامی؛ و بهره‌گیری از منابر سرزمین حجاز؛ کوشیدند تصویری مطلوب از خود، بر خلاف تصویر منفی القاشده توسط مخالفان، به جامعه‌ی اسلامی ارائه دهند.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلیه‌هراسی، داعیان، عباسیان، فاطمیان، قرامطه

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه اصفهان، (ansari_raziye@yahoo.com).

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، (نویسنده‌ی مسئول)، (m.chelongar@litr.ui.ac.ir).

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، (f.allahyari@litr.ui.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۶، تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷.

مقدمه

موفقیت فاطمیان در تشکیل خلافت در شمال آفریقا و مطرح شدن آن به عنوان قدرتی سیاسی - مذهبی و ترس از سرایت آن به دیگر مناطق در پی تصرف مصر، دغدغه‌های فراوانی برای دیگر قدرت‌های حاکم بر جهان اسلام، به ویژه عباسیان، به وجود آورد؛ در نتیجه فاطمیان به عنوان مسئله‌ای بزرگ، محور فعالیت‌های خصمانه‌ی خلفای عباسی و متحدانشان قرار گرفتند؛ لذا عباسیان در کنار تلاش برای براندازی فاطمیان از طریق جنگ سخت، که در آن موفقیتی به دست نیاوردند، به عملیات روانی و جنگ نرم روی آوردند. از جمله‌ی طرح‌های مهم ضد فاطمی که عباسیان اجرا کردند، اسماعیلیه‌هراسی بود. هراس در لغت به معنی بیم، ترس و خوف است (عمید، ۱۳۷۲، ۲: ۱۹۶۶) و منظور از اسماعیلیه‌هراسی ایجاد وحشت، انزجار، بیزاری و بی‌اعتمادی به مذهب اسماعیلیه و پیروان آن است. اندیشمندان جامعه‌ی اهل سنت تحت حمایت دولتمردان و سیاستمداران عباسی و حامیانشان به همراه بعضی از بزرگان فرق شیعی، تصویری منفی و مخدوش و هراس‌انگیز از این فرقه و به تبع آن از خلافت فاطمی در اذهان عموم جامعه‌ی اسلامی ایجاد کردند و بدین ترتیب کوشیدند روند گسترش و پذیرش این قدرت جدید را از جانب عامه‌ی مسلمانان کند کنند.

فاطمیان در پی همه‌گیرکردن مشروعیت و مقبولیت خود در جهان اسلام بودند و موج اسماعیلیه‌هراسی، آنها را با خطر ازدست‌دادن این مشروعیت و مقبولیت مواجه می‌کرد؛ به ویژه اینکه بعضی فرقه‌ها و انشعابات درون جامعه‌ی اسماعیلیه، از جمله قرامطه، در مقابل آنان قد علم کرده و به مخالفت و رد و ایجاد ابهام بیشتر در حقانیت فاطمیان پرداخته بودند و در نتیجه اخلاص بیشتری در گسترش و ترویج مشروعیت فاطمیان به وجود می‌آوردند. این پژوهش در پی آن است تا با رویکرد توصیفی - تحلیلی عملکرد فاطمیان در مواجهه با این بحران را تبیین کند.

در تألیفات و تحقیقات متعددی که امروزه در حوزه‌ی فاطمیان به نگارش درآمده، به حجم‌ها و اتهامات وارده به اسماعیلیان و فاطمیان اشاراتی شده است و گاه در بعضی از این پژوهش‌ها، همچون رساله‌ی بهناز کبیاخی در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه الزهراء با عنوان

«تأثیر آرای کلامی اسماعیلیه بر مشروعیت فاطمیان»، با ارائه‌ی آرای کلامی که فاطمیان به‌منظور تقویت مشروعیت خود به کار برده‌اند، به گوشه‌ای از مواجهه‌ی این خلافت با حمله‌های تهدیدکننده‌ی مشروعیت‌شان، پرداخته شده است؛ و یا در مقاله‌ی «نقد و بررسی اباحی‌گری فاطمیان و گرایش به ایشان» تألیف محمدعلی چلونگر، به اتهام اباحی‌گری که مخالفان فاطمیان به ایشان وارد کرده‌اند، پرداخته شده و با بررسی آرای این مخالفان، دیدگاه آنها نقد و با ارائه‌ی شواهدی رد می‌شود. همچنین مقاله‌های «اندیشمند ایرانی حمیدالدین کرمانی و مدیریت بحران دربار فاطمیان» و «حمیدالدین کرمانی و بازاندیشی تئوری امامت اسماعیلیه» تألیف فاطمه جان‌احمدی، به نقش حمیدالدین در مواجهه با بحران ایجادشده در پی ظهور دروزیان و در نتیجه تشدید حمله‌های مخالفان خارجی، در دربار فاطمیان پرداخته است. با وجود پژوهش‌های ذکرشده، اثری جامع و مدون که مشخصاً به عملکرد خلافت فاطمی در مواجهه با موج اسماعیلیه‌هراسی پردازد، به نگارش درنیامده است.

حمله‌های تبلیغاتی و اسماعیلیه‌هراسی مخالفان فاطمیان بر ضد آنان

حمله‌هایی که موجب ایجاد نفرت و وحشت از جامعه‌ی اسماعیلیه می‌شد، از جانب مخالفان آنان در چند حوزه نمود بیشتری داشت. از نمونه‌های مهم آن، ایجاد ابهام در نسب علوی خلفای فاطمی بود. این نسب همواره یکی از ابزارهای مهم فاطمیان در پیشبرد اهدافشان محسوب می‌شد که موفقیت و کسب مشروعیت در مغرب را نیز برای آنان به‌بارآورد (لقبال، ۱۹۷۹، ۲۰۶-۲۰۸). همچنین موجب گرایش بعضی از خاندان‌های شیعی چون بنی‌عقیل و مزیدیان (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۹: ۲۲۳ و ۶۲۵؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ۳: ۵۴۷ و ۴: ۳۶۰) و حتی شرفای شیعی‌مذهب مکه و مدینه (المدریس، ۱۴۲۲، ۱۸۷-۱۸۸) و شیعیان کرخ در مرکز خلافت عباسی، به فاطمیان (ابن‌الدواداری، ۱۴۲۲، ۶: ۲۷۲؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲/۱۹۹۲، ۱۵: ۵۹) می‌شد؛ لذا عباسیان که به‌درستی تأثیر نسب علوی آنان را دریافته بودند، آن را هدف قرار دادند تا به قول رشیدالدین فضل‌الله: «بر چشم‌های مردم خوار و ذلیل گردند و رغبت به دعوت ایشان نکنند» (همدانی، ۱۳۸۷، ۲۴). از این‌رو

در کنار نگارش رسالاتی در انکار نسب علوی فاطمیان توسط افرادی چون ابن‌رزام و اخومحسن، عباسیان به تشکیل محضرهایی با حضور علمای سنی و شیعه برای رد نسب علوی فاطمیان، در عصر القادر (۳۸۱-۴۲۲ق) در سال ۴۰۲ قمری (ابن‌جوزی، ۱۴۱۲، ۱۵: ۸۲؛ جوینی، ۱۳۸۵، ۳: ۱۵۹-۱۶۰؛ همدانی، ۱۳۸۷، ۲۵؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۲: ۱۸۲؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۴۱۳، ۴: ۲۲۹-۲۳۰)، و القائم (۴۲۲-۴۶۷ق) در سال ۴۴۴ قمری (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۹: ۵۹۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ۱۲: ۵۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ۲: ۲۲۳) پرداختند و سپس برای انتشار در میان عموم مردم و به‌منظور مشروعیت‌زدایی و ارائه‌ی چهره‌ای مخدوش از فاطمیان، بیانیه‌های این محضرها بر منابر بغداد و دیگر سرزمین‌های عباسی قرائت شد (جوینی، ۱۳۸۵، ۳: ۱۷۴-۱۷۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۹: ۵۹۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷، ۱۲: ۵۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ۲: ۲۲۳).

علاوه بر این، مجادله‌گران اهل سنت در آثار خود اسماعیلیان را به اباحی‌گری متهم می‌کردند و به‌شدت به آن دامن می‌زدند. غزالی در کتاب *الفضائح الباطنیة* اسماعیلیان را به ترک محرمات و تبعیت از لذات و شهوات متهم کرده (۱۳۸۳، ۱۱-۱۴)، که در سیر دعوت خود نیز افراد را به آن فرا می‌خواند (همان، ۳۲)؛ لذا گروه‌های متمایل به آنان را نیز افراد شهوت‌ران دانسته (همان، ۳۶) و از این طریق می‌کوشد خلیفه‌ی فاطمی را فاقد شرط لازم و اساسی امامت که همان «صحيح العقیده» بودن است، نشان دهد و مشروعیت وی را خدشه‌دار کند (متها، ۱۳۸۹، ۱۰۳). همچنین به جعل و رواج رساله‌های الحادی به نام اسماعیلیان پرداختند؛ از جمله رساله‌ی *السیاسة و البلاغ الاکید و التاموس الاعظم* و مخاطبان خود را به این اثر به‌عنوان اثری اسماعیلی که عبیدالله مهدی، خلیفه‌ی فاطمی، برای سلیمان بن‌الحسن بن‌سعید الجنابی، پیشوای قرامطه ارسال کرده، ارجاع دادند که در آن انواع اعمال الحادی و اباحی‌گری و خشونت‌آمیز از جانب خلیفه‌ی فاطمی به مخاطب توصیه می‌شود (بغدادی، ۱۴۰۸، ۲۷۸)؛ لذا از این طریق وحشت و انزجار بیشتر را نسبت به فاطمیان پدید می‌آورند؛ چراکه علاوه بر انتساب عقاید الحادی و اباحی به فاطمیان، آنان را پیشوای قرامطیانی نشان می‌دهند که به‌خاطر اعمالشان چهره‌ای خشن و هراس‌انگیز در میان عامه‌ی مسلمانان داشتند و انزجار و ترسی عمومی از آنان حاکم بود.

اتهام قائل بودن به تناسخ (غزالی، ۱۳۸۳، ۴۹) و غالی‌گری (بغدادی، ۱۴۰۸، ۴۶) از دیگر حربه‌هایی بود که عباسیان تلاش کردند از طریق انتساب آن به جامعه‌ی اسماعیلیه و به‌ویژه فاطمیان، عواطف و افکار جامعه‌ی اسلامی را بر ضد آنان تحریک کنند؛ به‌طوری‌که عبدالقاهر بغدادی در کتاب *الفرق بین الفرق* خود در معرفی ابتدایی اسماعیلیه چنین بیان می‌دارد: «و ما در شمار فرقه‌ی غلات از آنان یاد خواهیم کرد» (۱۴۰۸، ۴۶). سپس تلاش می‌کند با ارائه‌ی تصویری نادرست و نشان‌دادن اسماعیلیان به‌عنوان گروهی مخرب‌تر و زیان‌بارتر از دجال آخرالزمان، هراس و وحشت از آنان را در مخاطب ایجاد کند (همان، ۲۶۵-۲۶۶). و یا در محضر ضد فاطمی القادر عباسی در سال ۴۰۲ ق، الحاکم فاطمی را به داشتن ادعای الوهیت محکوم می‌کنند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ۴: ۲۳۰). البته باید اذعان کرد این هجمه‌ها و تبلیغات منفی نه‌فقط از جانب جامعه‌ی اهل سنت نسبت به اسماعیلیان اعمال می‌شد، بلکه بعضی از شیعیان همچون ابوالحسن المؤید بالله احمد بن حسین بن هارون (۴۱۱ق) امام زیدی (الکرمانی، ۱۴۰۷، ۱۶۸) و ابوالمعالی محمد بن عبیدالله، عالم قرن پنجم (ابوالمعالی، ۱۳۷۶، ۵۴-۵۵) نیز این اتهامات را به جامعه‌ی اسماعیلیه و خلافت فاطمی وارد کردند.

مواجهه فاطمیان با اسماعیلیه‌هراسی مخالفان

ارائه‌ی تصویری مخدوش و نادرست از معتقدات اسماعیلیه توسط مخالفان آنان و تعمیم‌دادن افعال و اعمال گروه‌های منحرف درون این فرقه به کلیت آن، باعث افزایش محدودیت‌ها و تهدیدهای برای فاطمیان در قلمرو اسلامی و در نتیجه بن‌بست دعوت مذهبی و اهداف سیاسی آنان می‌شد؛ لذا فاطمیان به انحای مختلف با این جریان به مقابله برخاستند تا بتوانند با ارائه‌ی تصویری مثبت از اسماعیلیه، گامی مؤثر در کاهش اسماعیلیه‌هراسی بردارند؛ به‌طوری‌که با وجود چنین شرایطی عقاید و اندیشه‌های اسماعیلی در نقاط مختلف جهان گسترش یافت و حتی بعد از افول خلافت فاطمی، آیین اسماعیلی به حیات خود ادامه داد (Daftary, 1999, p.1). از جمله‌ی این اقدامات:

۱. پاسخ به اتهامات و روشنگری در مورد عقاید خود در تألیفات

از اقدامات برجسته فاطمیان در مواجهه با موج اسماعیلیه‌هراسی مخالفان، پاسخگویی به اتهامات وارده و روشنگری نسبت به عقیده‌ی خود در تألیفاتشان بود. برای نمونه حمیدالدین الکرمانی در مواجهه با اتهام نسب‌قداچی که در عصر الحاکم اوج گرفته بود، در کتاب *المصابیح فی اثبات الامامه*، مشخصاً به این اتهام پاسخ می‌دهد و شهادت علویان حرمین شریفین را دلیلی قاطع برمی‌شمرد؛ زیرا آنان را سرچشمه و منبع علویان دانسته که از هر کس دیگری نسبت به این امر آگاه‌ترند و در مقابل از آنجا که شهادت بر اثبات مربوط می‌شود نه نفی، شهادت سایرین را چون بر نفی است، قابل استناد نمی‌داند (۱۹۶۹، ۱۴۹). او در رساله‌ی *الکافیة فی الرد علی الهارونی*، در پاسخ به اتهامات امام زیدی نیز همین براهین را ارائه می‌کند (۱۴۰۷، ص ۱۷۳). در رساله‌ی *تنبیه الهادی و المستهدی* نیز علاوه بر استناد به شهادت‌هایی که به صدق امام حق بودن الحاکم داده شده، به گشودن در خانه‌ی امام صادق(ع) و اخذ محتویات آن توسط الحاکم برای اثبات صحت نسب ایشان نیز استناد کرده؛ چراکه به عقیده‌ی امامیه فقط اهل‌بیت(ع) و امام حق می‌تواند این امتیاز را داشته باشد (الکرمانی، بی تا ب، ۱۷۴).

همچنین در مواجهه با اتهام اباحی‌گری و ترک فرایض دینی، تألیفات فاطمیان سرشار از مواجهه با این اتهام است. تأکیدات فراوان بر همراهی ظاهر و باطن و تشبیه این دو به جسم و روح که همراهی‌شان با هم ضروری است، در آثار داعیانی چون جعفر بن منصور الیمن (الیمن، ۱۴۰۴، ۱۰۷)، قاضی‌نعمان (قاضی‌نعمان، بی تا الف، ۲۸ و ۳۷ و ۶۰؛ ۱۳۸۳، ۱: ۵۳)، المؤیدفی‌الدین (المؤیدفی‌الدین، ۱۹۷۴، ۱: ۱۹۲)، ناصرخسرو (ناصرخسرو، ۱۳۸۲، ۶۶)، نشان‌دهنده‌ی این امر است. این مبلغان تلاش می‌کنند تا اعتقاد خود به باطن و ارزشی را که برای آن قائل‌اند چنان ارائه دهند که مخاطب آن را با ترک شریعت اشتباه نگیرد. برای نمونه قاضی‌نعمان در *اساس‌التأویل* چنین بیان می‌کند: «گمان نکنید اگر گفتیم جنت باطنی دارد، بهشت برین و دار نعیم را نفی کرده‌ایم؛ یا اگر گفتیم جهنم را باطنی است، آتش و عذاب الهی را انکار کرده‌ایم؛ یا هنگامی که تأویل باطن چیزی را بیان می‌کنیم ظاهر آن را باطل می‌دانیم. به خدا پناه می‌بریم از این کار!» (بی تا الف، ۶۰). سپس مخاطب

خود را به ایمان و عمل به ظاهر و باطن آنچه خداوند نازل کرده دعوت می‌کند (همان‌جا). ظهور دروزیان و اباحی‌گری آنان و در نتیجه تشدید حمله‌های مخالفان، موجب شد آثار حمیدالدین، داعی برجسته‌ی آن برهه، سرشار از تأکیدات فراوان بر اهمیت ظاهر شریعت و لزوم پای‌بندی به آن، در کنار باطن شریعت باشد. کتاب *الوضیئه فی معالم‌الدین* کرمانی، اختصاصاً به مسئله‌ی عبادتین و لزوم همراهی دو عبادت عملی و علمی پرداخته است و آن را با فصلی با عنوان: «فی القول علی قانون عبادة‌الله و انها عبادتان علم و عمل» (الکرمانی، بی تا الف، ۴) آغاز کرده و بخش دوم رساله را نیز به عبادات عملی اختصاص داده است؛ از جمله شهادت و طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، اخلاق و آداب و وصایا (همان، ۶). کرمانی در این اثر به دنبال اصلاحات اعتقادی و رفع عللی بود که موجب تشتت در دعوت و تزلزل در مشروعیت نظام شده بود، نه به دنبال تأسیس تفکری جدید در نظام اندیشه‌ی اسماعیلیان (کیباخی، ۱۳۹۵، ۱۸۸). او در کتاب *المصابیح* نیز هفت برهان را در بایستگی اجرای شریعت بیان می‌کند (الکرمانی، ۱۹۶۹، ۵۸). او همچنین در رساله‌ی *الکافیہ فی الرد علی‌الهارونی*، در پاسخ به اتهام نسخ شریعت فاطمیان توسط امام زیدی، ظاهر و باطن را در عقیده‌ی اسماعیلیه تعریف و تلاش می‌کند با روشنگری در این زمینه اتهام وارد شده را رد کند (۱۴۰۷، ۱۵۲). اهتمام به اهمیت ظاهر در کنار باطن، در دیگر آثار کرمانی از جمله *الاقوال‌الذهبیہ* (۱۳۹۷، ۱۱۴)، *راحة‌العقل* (۱۹۶۷، ۸۳ و ۳۱۸) و *تنبیہ الہادی* (بی تا ب، ۱۷۳، ۱۵۱، ۱۵۵-۱۵۷) نشان از تلاش این داعی در زدودن ابهامات و اتهامات از چهره‌ی این آیین در آن جو خفقان‌آور دارد؛ لذا حمیدالدین علاوه بر معرفی تأویل در اندیشه‌ی اسماعیلیه، به نقد و رد تفسیرهای گروه‌های انحرافی همچون غالیان از تأویل می‌پردازد و می‌کوشد تعریفی صحیح از این مقوله ارائه دهد که در آن، اهمیت عبادت عملی و ظاهری در کنار باطن و عبادت علمی بیان می‌شود (همان، ۱۵۶-۱۵۷). او سپس الحاکم را «قائم بحفظ‌الکتاب و الشریعه» و «داع الی‌العبادتین» معرفی می‌کند (همان، ۱۷۳)، تا حجت را بر مخالفان موضع خلیفه‌ی فاطمی در این زمینه تمام کند.

این تلاش در آثار دیگر داعیان فاطمی نیز مشاهده می‌شود؛ همچون المؤید فی‌الدین که علاوه بر رد و تقبیح عقاید اباحی‌گران، خود و امامان فاطمی را برائت‌کنندگان آشکار و

نهان از آنها معرفی کرده (۱۹۷۴، ۱: ۳۰۹-۳۱۰) و پس از لعن و نفرین آنان (۱۹۴۹، ۱۹۷-۱۹۸)، برای اثبات بطلان عقاید آنها، از طریق عقل و شرع پاسخ‌های روشن به آنان ارائه می‌دهد (۱۹۷۴، ۱: ۳۱۵-۳۰۹). او با تأکیدات فراوان بر لزوم اجرای احکام شرعی و تلاش در اثبات این امر از طریق استناد به آیات قرآن (۱۹۷۴، ۱: ۱۹۲) می‌کوشد اهمیت آن را نزد فاطمیان به عامه‌ی مسلمانان نشان دهد. ناصر خسرو نیز که در کتاب وجه دین به این اتهام از جانب دشمن چنین اشاره می‌کند: «... نادانان و کاهلان دین اسلام مر شیعت حق را باطل خوانند و گویند که ایشان کافران‌اند؛ بی‌آنکه بر حقیقت مذهب ایشان برسند، و نیکوتر آن باشد خردمند را که از حال خصم خویش پرسد و سخن با او به اندازه‌ی استحقاق او بگوید تا عادت جاهلان کار نبسته باشد» (۱۳۸۲، ۶۲)، در ادامه به بیان اهمیت ظاهر شریعت در کنار باطن آن در عقیده‌ی اسماعیلیه می‌پردازد (همان، ۶۵-۶۶). او حتی تلاش می‌کند با کمک حساب جمل ضرورت همراهی علم و عمل را به اثبات برساند (همان، ۵۷). دیگر آثار ناصر خسرو همچون *زادالمسافرین* (بی‌تا، ۴۲۲)، *گشایش و ره‌ایش* (۱۳۸۰، ۱۰۹)، و *خوان‌الاخوان* در فصلی مجزا با عنوان «سخن اندر واجبی عمل شریعت و حجت بر آنکه روا نیست دست از آن بازداشتن» (۱۳۳۸، ۷۵)، به این موضوع پرداخته است.

تلاش فاطمیان در مواجهه با تصویر غالی‌گری اسماعیلیه در جامعه‌ی اسلامی، در تألیفاتشان نمود بسیاری دارد. برای نمونه قاضی نعمان در کتاب *الأرجوزه المختاره فی الإمامه* (۲۰۰۸، ۲۰۹ و ۲۳۰) در قالب شعر و در کتاب *الهمه فی آداب اتباع الائمه*، (بی‌تا ب، ۵۰-۵۴) به رد عقاید غالیان می‌پردازد. او همچنین در *دعائم‌الاسلام*، بخشی را به این مسئله اختصاص داده که چنین عنوان دارد: «ذکر مقامات امامان و احوال آنان و تبری‌جستن آنان از جایگاهی که غیر از جایگاه حقیقی‌شان است، و تکفیر چنین عقیده‌ای» (۱۳۸۳، ۱: ۴۵). او پس از رد عقاید غالیانه، خلفای فاطمی را با عنوان «اولیاءالله» منزّه از آن معرفی می‌کند (همان، ۴۶)؛ همان‌طور که حمیدالدین با ادعای الوهیت‌الحاکم توسط دروزیان، در رسالات گوناگون از جمله *الرساله الواعظه فی الرد علی الأخرم الفرغانی* (الکرمانی، ۱۴۰۷، ۱۴۵) و *رساله‌ی میاسم البشارات بالامام الحاکم بأمرالله* (همان، ۱۳۰)،

بر این امر که امامان اسماعیلی مانند دیگر انسان‌ها هستند تأکید می‌کرد تا آثار سوء این جریان را به حداقل برساند. حمیدالدین همچنین در تنبیه الهادی از طریق مستندات قرآنی به رد عقاید فرق غلات از جمله دو فرقه‌ی غالی نصیریه و اسحاقیه (الکرمانی، بی‌تاب، ۱۸۳) و نیز به اثبات فساد عقیده‌ی مسیحیان درباره‌ی حضرت عیسی (همان، ۱۵۴)، می‌پردازد و نه فقط می‌کوشد اتهام غلو را از ساحت اسماعیلیه پاک کند، بلکه سعی می‌کند خود را مخالف و در ستیز با آن، به مخاطبان بشناساند.

المؤید فی الدین نیز در کتاب *المجالس المؤیدیه* می‌گوید: «غیر از دیگر اتهامات از جمله افتراهایی که به ما می‌زنند، اعتقاد به غلو است» (۱۹۷۴، ۳: ۱۱۹). او در ادامه با رد غلو و تأکید بر وجود زمینی ائمه و همچنین محکوم کردن غالیان به هلاکت و خلود آنان در جهنم (۱۹۷۴، ۱: ۳۲۶)، در روشنگری عقاید اسماعیلیه در این زمینه می‌کوشد و در مقام پاسخ به دو اتهام غلو و الحاد که یکجا به آنان وارد می‌شود، چنین بیان می‌کند: «الحاد و غلو دو امر متضاد هم‌اند که هرگز با هم جمع نمی‌شوند. پس اگر الحاد وجود دارد، غلوی در کار نیست و اگر غلو باشد، الحادی وجود ندارد» (همان‌جا).

اتهام قائل‌بودن به تناسخ از جانب مخالفان فاطمیان (غزالی، ۱۳۸۳، ۴۹) که به خاطر اعتقاد بعضی از اسماعیلیان (ناصر خسرو، ۱۳۳۸، ۱۳۳) و همین‌طور دروزیان (طلیع، ۱۹۸۰، ۱۲۱) به آن، تشدید می‌شد، داعیان فاطمی را به عکس‌العمل واداشت. کرمانی در آثار خود از جمله در کتاب *اقوال الذهبیه* (۱۳۹۷، ۳۹) و در رساله‌ی *تنبیه الهادی* به رد تناسخ و قائلان به آن می‌پردازد (بی‌تاب، ۱۶۰). در *راحة العقل* نیز پس از رد عقیده‌ی تناسخ، به مواجهه و مقابله‌ی خود با این‌گونه عقاید و همچنین با غالیان، در دیگر آثارش اشاره کرده: «ما در کتاب *الریاض و نیز در میزان العقل* و دیگر رساله‌های خویش به‌ویژه کتاب *المقاییس* که به‌طور خاصی در این مبحث و علیه غلات و هم‌مسلمانان آنان نوشته شده، نادرستی عقاید این جماعت را بیان کرده‌ایم» (۱۹۶۷، ۵۱۰-۵۱۱). ناصر خسرو نیز در *زاد المسافرین* پس از توضیحی درباره‌ی قائلان به تناسخ و عقاید آنان، به رد اندیشه‌های آنان می‌پردازد و دلایلی در ابطال تناسخ ارائه و با مستندات قرآنی به آنان پاسخ می‌دهد (بی‌تاب، ۴۲۵-۴۲۶ و ۴۲۹). او در نهایت قائلان به تناسخ را که بی‌هیچ برهان

عقلی و نقلی بر این عقیده هستند، تحقیر می‌کند و چنین می‌گوید: «مر دعوی او را ردی قوی‌تر از ثابت‌ناشدن برهان بر آن نیست و نایافتن حجت از کتاب خدای تعالی» (همان، ۴۳۰).

۲. تبرئه‌ی خود از افعال و اعمال ضدارزشی هم‌کیشان منحرف

از مصائبی که جامعه‌ی اسماعیلیه و به‌ویژه خلافت فاطمی با آن مواجه بود، گروه‌های منحرف درونی بود. مخالفان خلافت فاطمی با تعمیم افکار و عملکرد انحرافی این گروه‌ها به تمام جامعه‌ی اسماعیلی، دستاویزی برای تخطئه‌ی خلفای فاطمی و خارج نشان‌دادن آنان از جرگه‌ی اسلام فراهم کرده بودند. فاطمیان نیز برای آنکه روند افزایش تعارض میان خود و دیگر مسلمانان را در اذهان عمومی کاهش دهند، تلاش کردند تا با تبرئه‌ی خود از اعمال و افعال این گروه‌ها زمینه‌های لازم برای تعامل سازنده با سایر مسلمانان را فراهم کنند.

اعمال ضدارزشی و خشونت‌آمیز قرامطه همچون ناامن کردن مسیر حجاج (ابن‌کنیر، ۱۴۰۷، ۱۱: ۱۰۱)، حمله به مکه در سال ۳۱۷ق که با کشتار وحشیانه‌ی مردم و بی‌حرمتی‌های فراوان به بیت‌الحرام همراه بود (القاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷، ۲: ۳۸۵) مانند ورود ابوظاهر قرمطی در حالت مستی و سوار بر اسب و ادرار در نزدیک بیت (ابن‌فهد، ۱۴۲۶، ۲: ۳۷۴)، همچنین بردن حجرالاسود به بحرین (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۸: ۲۰۷-۲۰۸)، که خود مهر تأییدی می‌شد بر اتهاماتی چون الحاد و بی‌دینی (دفتری، ۱۳۸۱، ۳۸)، شرایط را برای فاطمیان که از جانب مخالفانشان با قرامطه یکی دانسته می‌شدند، بسیار دشوار می‌کرد؛ به‌خصوص آنکه قرامطه با ادعای قیامت به اباحی‌گری روی آوردند و احکام ظاهری شرع را برداشتند (القاضی عبدالجبار، ۱۴۲۷، ۲: ۳۷۹)، که ناصر خسرو نیز در سفر خود به احساء به ترک فرایضی چون نماز و روزه توسط قرامطه اشاره کرده است (۱۳۷۰، ۱۴۷-۱۵۱). اتهاماتی در زمینه‌های مباح‌بودن ارتباط یک زن با چند مرد (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۷: ۵۲۴-۵۲۵)، ارتباط زناشویی با محارم، لواط، میگساری و داشتن عقاید مجوسی و مزدکی (بغدادی، ۱۴۰۸، ۲۷۰)، نیز به آنان مطرح بود (ابن‌کنیر، ۱۴۰۷، ۱۱: ۶۱-۶۲).

دخویه اتهام ازدواج با محارم را تنها مربوط به دوران کوتاه ظهور مهدی اصفهانی می‌داند (۱۳۷۱، ۱۰۴)، اما همین دوران کوتاه می‌توانست تبعات ناخوشایندی برای جامعه‌ی اسماعیلیه و ایجاد انزجار و نفرت از آنان به همراه داشته باشد؛ لذا فاطمیان به تبرئه‌ی خود از این گروه پرداختند و تلاش کردند خود را در مقابل آنان، و مخالف اعمال و عقایدشان نشان دهند؛ بنابراین عبیدالله مهدی پس از حمله‌ی قرامطه به مکه در طی نامه‌ای آنان را سرزنش و لعن کرد (ابن‌فهد، ۱۴۲۶، ۲: ۳۷۸). او خطاب به ابوطاهر قرمطی، به آثار مخرب این حرکت برای جامعه‌ی اسماعیلیه نیز اشاره کرد: «تو برای ما و شیعیان ما ننگ و لعن و بدنامی به بار آوردی و حقا باید دیگران ما را کافر و ملحد بدانند» (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ۸: ۲۰۷-۲۰۸). فاطمیان با عزیمت به مصر کوشیدند در همان آغاز نه تنها خود را مخالف بلکه نابودگر قرامطه به تصویر کشند؛ لذا در امان‌نامه‌ای که جوهر صقلی در بدو ورود برای مردم مصر قرائت کرد، صریحاً مقابله با حملات قرامطه و تأمین امنیت مردم و به ویژه حجاج نیز جزو برنامه‌های خلافت فاطمی اعلام شد (مقریزی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۰۴). نکته‌ی قابل توجه در این امان‌نامه تأکید بر اجرای فرایض دینی است (همان، ۱۰۵) که در نشان‌دادن تمایز فاطمیان با قرامطه‌ای که به امور دینی پای‌بندی نداشتند می‌توانست بسیار اثرگذار باشد. المعز فاطمی نیز در کنار مقابله‌ی نظامی با قرامطه در طی نامه‌ای به حسن اعصم قرمطی و سرزنش وی، با استناد با آیات قرآن، لزوم اجرای شریعت را به وی گوشزد می‌کند (همان، ۱۸۹-۲۰۱) و می‌کوشد با انکار شریعت‌گریزی قرامطه، به تبرئه‌ی خود و به تبع آن، خلافت فاطمی از انتساب به قرامطه و اتهام اباحی‌گری نائل آید و لزوم و اهمیت به‌پاداشتن احکام اسلامی را در نزد خود نشان دهد. او حتی تلاش کرد تا جامعه‌ی اسماعیلی را بر ضد این گروه تحریک کند؛ لذا با بیان خوابی که در آن پیامبر(ص) فرمان قلع‌و‌قع قرامطه را صادر می‌کند (مقریزی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۴۷)، لزوم از میان رفتن و حذف قرامطه را امری مؤکد و واجب نشان می‌دهد و علاوه بر اینکه موضع خود نسبت به این جریان را به تصویر می‌کشد، احتمال‌گرایی به آنان را در میان پیروان خود تقلیل می‌دهد.

علاوه بر قرامطه، در میان اسماعیلیان پیرو خلافت فاطمی جریان‌هایی منحرفی چون غالی‌گری و اباحی‌گری به وجود آمد که می‌توانست اوضاع را برای فاطمیان به مراتب

دشوارتر سازد؛ لذا دستگاه خلافت فاطمی می‌کوشید با رد و لعن این جماعت، خود را از مظان اتهام خارج و در نتیجه تلاش دشمنان در تخریب مشروعیت خویش را مسدود کند. برای نمونه المنصور فاطمی با اشاره به عقاید غالبان می‌گوید: «چنین عقایدی را از ما بازدارید و تنها خدا را یاد کنید... همانا ما بندگان از بندگان خدا و مخلوقی از مخلوقات او هستیم» (قاضی نعمان، ۱۳۸۳، ۱: ۵۵). قاضی نعمان با بیان این سخنان از جانب منصور و بیان اینکه وی در حالی که از خوف خداوند گریان شد و از این عقاید غالیانه در مورد خود تبری جست (همان‌جا)، به روشنی تلاش این خلیفه را برای تبری خود و خلافتش از این‌گونه عقاید نشان می‌دهد، تا جایگاه و وجهه‌اش را در جامعه‌ی اسلامی از آسیب حفظ کند؛ زیرا خلفای فاطمی به روشنی تأثیر این گروه‌ها را در تقویت تصویر منفی نسب به خود و در نتیجه تشدید هجمه‌ها و اتهامات درک کرده بودند که زمینه‌ی شکست دعوت آنان را فراهم می‌آورد؛ به طوری که القائم بامرالله داعیانی را که درباره‌ی ایشان و پدرانشان غلو می‌کردند، سدکنندگان راه دعوت فاطمی خواند که موجب تکذیب و دوری مردم از آنان می‌شوند؛ لذا آنان را لعن می‌کند (قاضی نعمان، ۱۹۹۶، ۸۴). و در جای دیگر آنان را منافقانی می‌داند که با بستن این‌گونه دروغ‌ها و اتهامات موجب رویگردانی تعداد بسیاری از مردم از دعوت اسماعیلی می‌شوند (همان، ۴۲۰). و یا المعز نیز افرادی را که به آنان افعال و اعمال غلوآمیز نسبت می‌دهند، موجب ایجاد شبهه در امر خلافت و امامت خود می‌داند و لذا آسیب‌های آنان را از دشمنان آشکار خود بیشتر و آنان را خطرناک‌تر و زیان‌بارتر معرفی می‌کند (همان‌جا) و برای پاک کردن ساحت خلافت از آنان چنین بیان می‌کند: «ما به خدا پناه می‌بریم از دروغ آنان!» (همان، ۵۲۳) و در ادامه می‌گوید: «ما بندگان خداییم و مخلوق او. ما از خود علمی نداریم غیر از علمی که تعلیم یافته‌ایم... ما ادعای پیامبری و نبوت نداریم» (همان‌جا). او در نهایت با تأکید بر این امر که این افراد دروغگوی‌اند و از فرمان‌های خلیفه‌ی فاطمی سرپیچی کرده‌اند، خلافت فاطمی را از تمامی این افعال تبرئه می‌کند. المعز در واکنش به افعال اباحی پیروان خود نیز همین واکنش را نشان می‌دهد و با اعلام بیزاری از این دسته، آنان را فاسقانی معرفی می‌کند که موجب ننگ برای فاطمیان و مانع در برابر اهدافشان می‌شود. و در نهایت این‌گونه خود را از اعمال و افکار آنان تبرئه

تبیین و تحلیل عملکرد فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) در مواجهه با اسماعیلیه‌هراسی مخالفان | ۴۳

می‌کند: «... ما به سوی خداوند از آنها براءت و با لعن و بیزاری از آنها به خداوند تقرب می‌جوئیم» (همان، ۱۰۵).

سندی که در مواجهه با فرقه‌ی دروزیه در اوایل حکومت الظاهر در سال ۴۱۴ق به نگارش درآمده نیز قابل توجه است، که طی آن خلافت فاطمی نه تنها از سایر فرق غالیانه و عقاید و سلوک آنان بیزاری می‌جوید، بلکه خود را در اعلان رسمی از افکار و رویه‌ی این فرقه‌ی ظاله تیرئه می‌کند (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ۴: ۲۴۹-۲۵۰). خلیفه‌ی فاطمی با کم‌خرد، جاهل، نادان و دروغگو خواندن این گروه، آنان را تحقیر و از خود جدا می‌کند و چنین بیان می‌دارد: «و ما از این جاهلان گمراه به خدای تعالی پناه می‌بریم!» و در ادامه موضع خود را نسبت به احکام الهی نشان می‌دهد و خود را مجری آن معرفی می‌کند (همان‌جا). داعیان نیز در تبلیغات خود به روشننگری نسبت به این خلفا و تیرئه‌ی آنان از هر گونه عقیده‌ی ظاله و انحرافی می‌پرداختند؛ مانند المؤید که در مجالس خود گروه‌های انحرافی را با القابی چون طلیعه‌دار کفار، وبال شیعه، دروغگو و... (همان، ۳۱۵) می‌خواند و ائمه‌ی خود را براءت‌کنندگان آشکار و نهان از این دسته معرفی می‌کند (المؤید فی الدین، ۱۹۷۴، ۱: ۳۰۹-۳۱۰).

۳. پاکسازی جامعه‌ی اسماعیلی

آثار مخرب جریان‌های منحرف درون جامعه‌ی اسماعیلی موجب شد فاطمیان علاوه بر تیرئه‌ی خود، به پاکسازی جامعه‌ی اسماعیلیه از این گونه انحرافات بپردازند. برای نمونه عبیدالله مهدی در سال ۳۰۹ق، دویست نفر از اهالی قیروان، باجه و تونس را به‌خاطر اعمال اباحی‌گری، از جمله خوردن گوشت خوک و خوردن شراب در ماه رمضان، به زندان انداخت که بیشترشان در همان زندان جان باختند و شاید مشهورترین این افراد احمد بن البلوی بود (ابن عذاری، بی تا، ۱: ۱۸۵-۱۸۶). سخن المعز عزم خلافت فاطمی در از میان برداشتن گروه‌هایی را که موجب هموارشدن راه اتهام به آنان می‌شد، نشان می‌دهد: «آیا این فاسقان را که مایه‌ی زشتی و ننگ و سد راه ما هستند رها کنیم، در حالی که مانند این سخنان ناپسند را می‌گویند و خود را به ما منسوب می‌کنند؟» (قاضی نعمان، ۱۹۹۶،

۱۰۵). اتهام غالی‌گری و الحاد نسبت به فاطمیان در زمان الحاکم به علت ظهور دروزیان، شدت بیشتری یافت و بحرانی شدید در خلافت فاطمیان ایجاد کرد؛ زیرا دروزیان شروع به نگارش رسالاتی در تأیید مدعای خود کردند و داعیانی نیز به اطراف فرستادند (الکرمانی، ۱۹۶۷، ۳۱)، و حتی حمزه بن علی به حاکمان و امرا و عالمان سرزمین‌های مختلف نامه نوشت و آنان را به مذهب جدید فرامی‌خواند (کامل حسین، ۱۹۶۲، ۸۲). این مسئله می‌توانست ریشه‌ی اسماعیلیان را بخشکاند؛ چراکه افکار غالبانه‌ی آنان چنان از ساحت اسلام به دور بود که خود تبلیغی منفی و دافعه‌ای چشمگیر برای اسماعیلیان محسوب می‌شد و حتی موجب رویگردانی بعضی از اسماعیلیان از مذهب خود می‌شد. همچنین دستاویز و دلیلی محکم برای تخطئه‌کردن جامعه‌ی اسماعیلی به‌طور کلی بود؛ چراکه عقیده‌ی الوهیت الحاکم، در مصر و در مرکز خلافت فاطمی آغاز شده بود؛ به‌طوری که بسیاری از ردیه‌نویسی‌های ضد اسماعیلی پس از این ماجرا شکل گرفت؛ مانند محضر القادر عباسی در سال ۴۰۲ق که در متن استشهدنامه‌ی آن چنین آمده: «همانا این شخص نوظهور (الحاکم) در مصر، و پیشینیان او ... ادعای ربوبیت دارند» (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ۴: ۲۳۰). لذا الحاکم به‌سان دیگر خلفای فاطمی به مقابله با غالیان پرداخت و به قول ادریس عمادالدین قرشی «به غلات و سرکشان شمشیر آهیخت و روزگار اهل حیرت و شک را سیاه کرد ... و روی از آنها برتافت و در رحمت را بر ایشان بسته کرد» (بی‌تا، ۶: ۲۸۱). همچنین در سندی که بعد از وفات الحاکم، در اوایل عصر الظاهر تنظیم شده بود، درباره‌ی از میان برداشتن این فرقه چنین آمده است: «ریشه‌ی این کافران فاسق و فاجران خونریز را برکنندیم و جمعشان را در هر جایی از این سرزمین که باشد، پراکنندیم و گریختند در حالی که طردشده و ترسان بودند» (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳، ۴: ۲۴۹-۲۵۰). و این خود نشان از تلاش خلافت فاطمی در قلع و قمع این گروه برای زدودن هرگونه زمینه‌ی اتهام از خود بود.

به‌علاوه داعیان و اندیشمندان برجسته‌ی فاطمی نیز برای حفظ کیان جامعه‌ی اسماعیلی و مواجهه با سیل عظیم اتهاماتی که بعد از این واقعه شدت گرفته بود، شروع به فعالیت کردند؛ به‌ویژه حمیدالدین کرمانی که با ابلیس خواندن مخالفان فاطمیان به سوءاستفاده‌ی آنان

از این بحران نیز اشاره کرده است (۱۴۰۷، ۱۱۳-۱۱۴). او علاوه بر پاسخگویی به اتهامات وارده در آثار خود، رساله‌هایی خطاب به منحرفان داخلی در جهت رد و پاسخگویی به آنان به نگارش درآورد؛ مانند *الرساله الواعظه فی الرد علی الأخرم الفرغانی* که در پاسخ به عقاید ظالهای فرغانی و در جهت حذف وی و عقاید و افکارش از جامعه‌ی اسماعیلی بود. کرمانی در این رساله اندیشه‌ی الوهیت الحاکم را که به ابزار تبلیغات منفی برای فاطمیان بدل شده بود، محکوم و رد می‌کند و با به‌کارگیری واژه‌هایی چون کار دهشتناک، سخن گزاف، گناه آشکار، کفر محض، و کار شیطان، درباره‌ی عقیده‌ی اخرم فرغانی، آن را به باد انتقاد می‌گیرد و در ادامه بر توحید و خداپرستی خلیفه‌ی فاطمی تأکید می‌کند و بی‌زاری ایشان را از این گونه عقاید اعلام می‌دارد (همان، ۱۴۵). کرمانی در نهایت با دلیل و برهان عقیده‌ی الوهیت الحاکم را انکار و تلاش می‌کند زمینه‌های نابودی این اندیشه را فراهم آورد (همان، ۱۴۵).

هرگونه عقیده‌ی انحرافی حتی در اندیشه‌ی بزرگان آیین اسماعیلی که موجبات مخدوش شدن چهره‌ی جامعه‌ی اسماعیلی را فراهم می‌آورد، با عکس‌العمل و تلاش برای پاکسازی آن از جانب مُبلغان فاطمی مواجهه می‌شد؛ مانند تلاش حمیدالدین کرمانی برای اصلاح اندیشه‌ی ابویعقوب سجستانی در مورد ترک شریعت؛ کرمانی در کتاب *الریاض فی حکم بین الصادین صاحبی الاصلاح و النصره* به نقد نظر سجستانی که با تمسک به آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی مائده، ترک شریعت را برای پیامبران مجاز دانسته، می‌پردازد و چنین می‌نگارد: «آیه‌ی ذکرشده نه از حیث ظاهر و نه باطن دلالتی بر ترخیص انبیا در ترک استعمال شرایع ندارد.» سپس تفسیر جدیدی برخلاف تفسیر سجستانی ارائه می‌دهد که بر لزوم عبادتین تأکید می‌کند (الکرمانی، ۲۰۰۲، ۱۷۲). ناصرخسرو نیز برای اصلاح نظر سجستانی در مورد تناسخ، پس از رد آن چنین می‌آورد: «بویعقوب را سخنان نیک و پسندیده بسیار است. اما آنچه اندر اثبات تناسخ گفت خردمندان نپسندیدند» (۱۳۳۸، ۱۳۳).

۴. حفظ ظاهر در مراودات و تبلیغات خود

مطمئناً طرز سلوک داعیان فاطمی و حتی اطرافیان و همنشینان آنان، به‌ویژه در خارج از

قلمرو خلافت، می‌توانست در روند پذیرش و مقبولیت دعوت ایشان نزد اطرافیان تأثیرگذار باشد و هرگونه خطا در رفتار و گفتار و حتی در انتخاب دوستان و اطرافیان می‌توانست برای کل جریان دعوت خطرآفرین باشد؛ زیرا خطای هر داعی به کل جامعه‌ی اسماعیلیه تعمیم داده می‌شد؛ لذا داعیان فاطمی علاوه بر اینکه خود همواره به رعایت اصول اخلاقی ملزم بودند و حتی از شوخی و مزاح نیز بر حذر داشته می‌شدند (حامدی‌همدانی، ۲۰۱۲، ۱۶۵)، باید کسانی مانند دربان و کاتب را هم از میان افراد موقر، عقیف و متدین به خدمت می‌گرفتند (همان، ۱۶۴). این مسئله خود موجب ارائه‌ی تصویری مثبت و عامه‌پسند از این افراد و به تبع آن، از آیین و مسلک آنان می‌شد و دیدن این وجهه، تأثیر تهمت‌ها و حمله‌های شنیده‌شده را به حداقل می‌رساند؛ بنابراین در رساله‌ی نیشابوری مبلغان حتی از نشست و برخاست با تارکان شریعت و اهل فساد بر حذر داشته می‌شدند و تنها اجازه‌ی موعظه و نصیحت به این گروه را داشتند. آنان از محبت و دوستی با این گروه منع می‌شدند؛ زیرا ممکن بود موجب یکی دانستن آنان و در نتیجه روی گردانی مردم از دعوت آنها شود؛ بنابراین باید از این گروه دوری می‌کردند تا در مظان اتهام قرار نگیرند و در مقابل به همنشینی و نزدیکی با اهل زهد و عبادت ملزم می‌شدند (همان، ۱۵۴) که این مسئله خود در معرفی آنان به مخاطبان ارزش و اهمیت بسیار داشت. هدف از برحذر داشتن مبلّغ فاطمی از مصاحبت با اهل فساد زمانی آشکار می‌شود که نیشابوری این همنشینی را موجب یکی دانستن مبلّغ با اهل فساد می‌داند که در نتیجه‌ی آن نه تنها خود مبلّغ بلکه عقیده و مسلک وی نیز انکار می‌شود. نیشابوری حتی مبلّغ را به مدح دین و نیکو جلوه‌دادن آن نزد مردم و در مقابل، به مذمت و نکوهش مخالفان دین فرا می‌خواند (همان، ۱۶۸). این شیوه در معرفی داعی اسماعیلی به‌عنوان فردی دیندار به مخاطب، بسیار تأثیرگذار بود و می‌توانست اتهاماتی چون اباحی‌گری و ترک فرایض دینی را خنثی کند؛ چراکه مخاطب اهتمام اسماعیلی‌مذهبان به دین و دینداری را مشاهده می‌کند و در نتیجه نسبت به اتهامات و شایعات منسوب به آنان، به تردید می‌افتد.

المؤید نیز در مجالسی که برای داعیان تشکیل می‌داد، تبلیغ و تصدیق توجه به ظاهر در کنار باطن را در سیر عملیات خود به آنان تأکید و چنین گوشزد می‌کرد: «مؤمنان! شما

مأموریت دارید که ظاهر و باطن را با هم تصدیق کنید و این جایگاهی است که بعضی به دلیل کوتاهی در آن به هلاکت غلطیده‌اند» (المؤیدفی‌الدین، بی‌تا، ۴۶). در واقع در جَو خفقان‌آوری که بر ضد اسماعیلیان ایجاد شده بود و آنان را به‌عنوان تارکان احکام دین و اباحی‌گرانی بی‌دین به تصویر کشیده بود، تأکید بر اهمیت ظاهر دین در کنار باطن توسط مُبَلِّغان اسماعیلی می‌توانست در ارائه‌ی تصویری بهتر از اسماعیلیان مؤثر باشد؛ لذا اندیشمندان فاطمی بسیار بر این امر تأکید داشتند تا تصویر مخدوش و غیرواقعی و ناموزونی را که از آنان ایجاد شده بود، تلطیف کنند.

۵. توجه و اهتمام به برگزاری شعایر اسلامی

برگزاری آداب و رسوم و سنن اسلامی توسط فاطمیان می‌توانست خط بطلانی باشد بر اتهاماتی چون اباحی‌گری، الحاد و بی‌دینی؛ لذا فاطمیان علاوه بر برگزاری آیین‌های شیعی همچون عاشورا و غدیر و جشن ولادت ائمه‌ی خود، به اجرای دیگر رسوم اسلامی که برای عموم مسلمانان دارای اهمیت بود، اهتمام ویژه نشان دادند. از موارد مهم آن، عید قربان بود که خلیفه‌ی فاطمی با صرف هزینه‌ای گزاف به برگزاری مراسمی باشکوه به این مناسبت و شرکت در آن با هیبت و جلال خاص خود اقدام می‌کرد (ابن‌طویر، ۱۴۱۲، ۱۷۵ و ۱۸۲-۱۸۶؛ مقریزی، ۱۴۱۸، ۲: ۳۳۹). او با خواندن نماز و ایراد خطبه و قربانی با دست خود (مقریزی، ۱۴۱۸، ۲: ۳۳۹)، تصویری موجه از خلیفه‌ی فاطمی (که متهم به ترک احکام و آیین‌های اسلامی بود) در اذهان مردم مصر که عموماً سنی‌مذهب بودند ایجاد می‌کرد که این تصویر می‌توانست به خارج از مصر نیز اشاعه یابد.

جالب توجه است که اهتمام خلیفه به برگزاری این آداب و رسوم و جزئیات حضور در آن، در پیام‌هایی که به مناسبت این سنن به حکام ولایات اطراف ارسال می‌شد، ذکر می‌گردید که خود نقشی بسزا در روشنگری موضع خلافت فاطمی نسبت به احکام اسلامی داشت؛ برای نمونه ابن‌طویر بشارت‌نامه‌ی خلافت فاطمی در روز عید قربان سال ۵۳۶ق برای امرای خود را آورده است که متن آن سرشار از تبلیغ پای‌بندی خلیفه به شرایع و احکام اسلامی است. این بشارت‌نامه چنین آغاز می‌شود: «اما بعد؛ سپاس خدای را که منار

شرع بر فراز رسانید و رایت این دین را بگسترانید و بزرگداشت آن را واجب گردانید.» و در ادامه بر توحید و انجام امور شرعی توسط خلیفه تأکید می‌کند و چنین بیان می‌دارد: «امیرالمؤمنین او (خدا) را می‌ستاید ... و در گزاردن نماز بر سنت جدّ خویش محمد که جامع همه‌ی افتخارات دو عالم بود بدو تقرب نمود» (ابن طویر، ۱۴۱۲، ۲۴۱) و سپس علاوه بر به تصویرکشیدن حضور باشکوه خلیفه، تأکید فراوان بر این امر که وی برای ادای فریضه‌ی الهی حضور یافته، قابل توجه است (همان، ۲۴۲). دیگر اعیاد اسلامی مانند عید فطر نیز به همین منوال و با حضور پرشکوه خلیفه‌ی فاطمی برگزار می‌شد (همان، ۱۷۶-۱۸۲) و به قول مقریزی: «به والیان و نایبان نیز نامه‌هایی یکسان می‌نویسند و در آنها چگونگی برنشستن خلیفه را یاد می‌کنند» (مقریزی، ۱۴۱۸، ۲: ۴۳۸). همچنین خطبه‌های خلیفه در این مناسبت‌ها که خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «الهم و انا عبدک و ابن عبدک لا املک لنفسی ضراً و لا نفعاً» (ابن طویر، ۱۴۱۲، ۱۷۴)، نقشی بسزا در روشننگری نسبت به عقاید فاطمیان دارد.

آیین حج از شعایر برجسته‌ای بود که فاطمیان کوشیدند با اجرای آن به ارائه‌ی تصویری مثبت از خود به تمام ممالک اسلامی و خنثی‌کردن هجمه‌های مخالفان، نایل آیند؛ چراکه حج برای تبلیغات گسترده ظرفیت بسیار بالایی داشت. همان‌طور که شخص پیامبر(ص) از طریق همین ابزار توانست در خارج از مکه برای خود پایگاهی ایجاد کند و حکومت اسلامی را بنیان نهد، خلیفه‌ی فاطمی نیز تلاش کرد تا با اهتمام به برگزاری این فریضه که یکی از ارکان مهم دین اسلام بود، از ظرفیت‌ها و کارکردهای آن برای بهبود جایگاه خود نزد جامعه‌ی اسلامی بهره ببرد؛ چراکه موسم حج به سبب فضای ارتباطی بسیار وسیعی که ایجاد می‌کرد، می‌توانست موقعیتی مناسب برای آگاهی و روشننگری نسبت به فاطمیان فراهم آورد؛ بنابراین فاطمیان در اجرای این مراسم چنان هزینه می‌کردند که به قول مقریزی در هیچ حکومتی تا این زمان برای موسم حج هزینه نشده بود (۱۴۱۶، ۲: ۳۰۴). فاطمیان علاوه بر تسهیلات فراوان برای حجاج، با تأمین امنیت راه‌ها و کندن چاه‌های آب در مسیر آنان (همان، ۳۰۳-۳۰۴) اهمیت این فریضه‌ی مهم نزد خود را به نمایش می‌گذاشتند. مطمئناً حجاجی که از این تسهیلات بهره‌مند می‌شدند می‌توانستند در معرفی

خلیفه‌ی فاطمی، به‌عنوان بانی و متولی این امکانات برای مسلمانان، به حجاج سرزمین‌های دیگر نقش‌آفرین باشند. در نتیجه خلیفه‌ی فاطمی به این صورت از ظرفیت تبلیغی چشمگیر موسم حج بهره می‌برد و در ایجاد تردید و تشکیک نسبت به اتهامات وارده به فاطمیان و در نتیجه تغییر نگرش عامه‌ی مسلمانان نسبت به خلافت فاطمی و به تبع آن آیین اسماعیلی تأثیرگذار می‌بود. می‌توان گفت فاطمیان از حج به‌عنوان ابزاری بهره می‌بردند که با آن، نه تنها بتوانند خود را به‌عنوان خلیفگان مشروع معرفی کنند و به مخاطبان بقبولانند، بلکه با اهمیت‌دادن و توجه به برگزاری حج، بتوانند خود را از اتهامات وارده تبرئه کنند و تصویری مثبت از خود در ذهن حجاج و مسلمانانی که هر کدام نمایندگان از سرزمین‌های مختلف بودند ایجاد کنند.

۶. بهره‌گیری از منابر مکه و مدینه

منابر همواره ابزار تبلیغاتی بسیار تأثیرگذاری محسوب می‌شد که جمع فراوانی از مخاطبان را در اختیار داشت و می‌توانست در فراگیرشدن اندیشه‌ها و آموزه‌هایی که ارائه می‌دهد بسیار تأثیرگذار باشد؛ لذا فاطمیان تلاش کردند با تصاحب سرزمین‌های اسلامی و بهره‌گیری از منابر آنها، نه تنها خود را در مقام خلیفگان مشروع جهان اسلام، به مخاطبان بقبولانند، بلکه به نشر عقاید و آموزه‌های خود و روشنگری نسبت به آن و در نتیجه زدودن اتهامات از ساحت آیین اسماعیلی، از طریق این ابزار تبلیغاتی نایل آیند؛ لذا میان فاطمیان و عباسیان بر سر تصاحب منابر در سرزمین‌های اسلامی رقابتی شدید برقرار بود.

از مناطق مهمی که فاطمیان تلاش و هزینه‌ی فراوانی برای ایراد خطبه بر منابر آنجا به نام خود صرف کردند، سرزمین حجاز بود؛ چراکه با توجه به اهمیت این سرزمین، کسی امیرالمؤمنین حقیقی محسوب می‌شد و مشروعیت لازم برای ولایت امری مسلمانان را داشت که مکه و مدینه را تحت تسلط داشته باشد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۱: ۲۸۳-۲۸۴)؛ بنابراین فاطمیان پیش از عزیمت به مصر نیز به این منطقه توجه داشتند و درصدد نفوذ در آن بودند تا امیرالمؤمنینی مسلمانان را به خود اختصاص دهند و در جهان اسلام برای خود مشروعیت کسب کنند و در نتیجه از اصلی‌ترین رقیب خود، عباسیان، مشروعیت‌زدایی

کنند؛ لذا در سال ۳۴۸ق المعز با وساطت میان سادات بنی حسن (ع) و بنی جعفر بن ابی طالب و رفع اختلاف میان آنها (مقریزی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۰۱) زمینه‌های حضور خود را فراهم کرد؛ به طوری که در سال‌های ۳۵۸ و ۳۵۹ق در حجاز به نام فاطمیان خطبه خوانده شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۸: ۶۱۲). المعز نیز برای تثبیت موقعیت خود بیست بار شتر پول نقد، همراه با هدایای فراوان برای حرمین فرستاد (مقریزی، ۱۴۱۶، ۱: ۱۲۲). پس از ایشان دیگر خلفای فاطمی نیز در حفظ این سیادت تلاش کردند؛ هرچند در دورانی همچون سال‌های ۴۵۹ تا ۴۶۶ق به علت مشکلات اقتصاد حاکم بر مصر و عدم تأمین مالی حجاز، خطبه به نام خلیفه فاطمی، المستنصر بالله قطع شد (ابن خلکان، بی تا، ۵: ۲۳۰).

تسلط بر حرمین شریفین، نه تنها برای فاطمیان کسب مشروعیت و مقبولیت می‌کرد و فضای مناسبی برای تبلیغ اندیشه‌ها و ناکام‌کردن هجمه‌های مخالفان در اختیار آنان می‌گذاشت، بلکه یکی از دلایل و براهینی می‌شد که فاطمیان صحت نسب خود را با آن اثبات کنند و پاسخی مستدل و قاطع به مخالفان خود در باب اتهام به نسبشان بدهند؛ به طوری که حمیدالدین در کتاب المصاییح، شهادت شرفای حرمین به عنوان سرچشمه‌ی علویان را، پاسخی به اتهام نسب فاطمیان مطرح می‌کند که حقیقت نسب علوی فاطمیان را آشکار می‌کند (الکرمانی، ۱۴۰۷، ۱۴۹). و در رساله‌ی الکافیة فی الرد علی الهارونی در پاسخ به اتهام نسب قداحی فاطمیان توسط امام زیدی الهارونی (همان، ۱۶۸)، نیز به همین امر استناد کرده است (همان، ۱۷۳). غیر از فاطمیان مورخانی چون ابن خلدون نیز اقامه‌ی خطبه به نام فاطمیان در حجاز را دلیلی بر صحت نسب آنان و بی‌اثر شدن تلاش عباسیان می‌دانند (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۳: ۴۵۰).

نتیجه‌گیری

خلفای فاطمی در مواجهه با موج اسماعیلیه‌هراسی که در جامعه‌ی اسلامی شایع شده بود و اهداف سیاسی - مذهبی آنان را تهدید می‌کرد، کوشیدند با نفوذ در باورها و نگرش‌های افراد، به زدودن ذهنیت‌های منفی منسوب به خود، از افکار عمومی جامعه و تغذیه‌ی آن با اندیشه‌ها و آموزه‌های جدید و مثبت نایل آیند؛ لذا در تألیفات گوناگون خود به پاسخگویی

به اتهامات، نقد و رد آنها و همچنین به روشنگری نسبت به اندیشه و آیین خود پرداختند. فاطمیان خود را از تمامی اعمال گروه‌های الحادی و اباحی‌گرای اسماعیلی تبرئه کردند و با لعن و نفرین این گروه‌ها موضع خود را نسبت به این جریان‌ها نشان دادند. سپس تلاش کردند با پاکسازی درونی جامعه‌ی خود از افراد و اندیشه‌های انحرافی، علاوه بر تصویرسازی مثبت از خود، عوامل تقویت‌کننده‌ی این اتهامات را از بین ببرند و روند روبه‌رشد این اتهامات را کُند کنند. آنان در مراودات و همچنین در تبلیغاتشان نیز خود را پای‌بند به ارزش‌های اسلامی و مجری آن نشان می‌دادند و با توجه و اهتمام به برگزاری شعائر اسلامی مورد احترام و توجه عموم مسلمانان و همچنین به‌دست‌گیری خطبه‌های سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه در مکه و مدینه و بهره‌گیری از منابر آن تلاش کردند به ارتقای حیثیت و جایگاه خود در میان عامه‌ی مسلمانان نایل آیند و با بی‌اثرکردن تبلیغات سوء مخالفان، موفق به تعمیم و نشر ارزش‌ها و نگرش‌ها و گسترش حاکمیت سیاسی خود شوند.

منابع و مآخذ

- ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن السدواداری، ابوبکر بن عبدالله، (۱۴۲۲ق/ ۲۰۰۱م)، *کنز الدرر و جامع الفکر*، تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره: مکتبه المویده.
- ابن تغری بردی، یوسف، (۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م)، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قدم له و علق علیه: محمد حسین شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر و عطا عبدالقادر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م)، *العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و البربر*، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، بیروت: دارالثقافه.
- ابن طویر، ابومحمد عبدالسلام، (۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۲م)، *نزهه المقاتلین فی اخبار الدولتین*، تحقیق ایمن فؤاد سید، بیروت: دارصادر.
- ابن عذارى مراکشى، احمد بن محمد، (بی تا)، *البيان المغرب فی اختصار أخبار ملوک الأندلس و المغرب*، تحقیق ج.س. کولان و ا. لینی پرونسال، بیروت: دارالثقافه.
- ابن فهد، نجم الدین عمر بن محمد، (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م)، *اتحاف الوری باخبار ام القری*، تحقیق و تقدیم فهیم محمد شلتوت، قاهره: مرکز البحث العلمی و إحياء التراث الاسلامی بجامعه أم القری.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق/ ۱۹۸۶م)، *البدایة النهایة*، بیروت: دارالفکر.
- ابوالعالی، محمد بن نعمت، (۱۳۷۶)، *بیان الادیان*، تصحیح محمد تقی دانش پزوه با همکاری قدرت الله پیشنماز زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، (۱۴۰۸ق)، *الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم*، بیروت: دارالجیل.
- جوینی، عطا ملک بن محمد، (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.
- حامدی همدانی، حاتم بن ابراهیم، (۲۰۱۲م)، *رساله تحفه القلوب و فرجه المکروب*: او کتاب تحفه القلوب فی تربیت الهداه و الدعاه فی جزیره الیمن، تحقیق عباس همدانی، بیروت: دارالساقی.

تبیین و تحلیل عملکرد فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ق) در مواجهه با اسماعیلیه‌هراسی مخالفان | ۵۳

- دخویه، میخائل یان، (۱۳۷۱)، *قرمطیان بحرین و فاطمیان*، ترجمه‌ی محمدباقر امیرخانی، تهران: سروش.
- دفتری، فرهاد، (۱۳۸۱)، *تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه*، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- طلیح، امین، (۱۹۸۰م)، *اصل الموحدين الدرور و اصولهم*، بیروت: منشورات عویدات.
- عمید، حسن، (۱۳۷۲)، *فرهنگ عمید*، تهران: امیرکبیر.
- غزالی، أبو حامد محمد، (۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م)، *فضائح الباطنیه*، تحقیق عبدالرحمن بدوی، مصر: وزارت الثقافه.
- قاضی عبدالجبار بن احمد الهمدانی، (۱۴۲۷ق)، *تشییت دلائل النبوه*، تصحیح عبدالکریم عثمان، قاهره: دارالمصطفی.
- قاضی نعمان، ابوحنیفه محمد، (بی تا الف)، *أساس التأویل*، تحقیق عارف تامر، بیروت: دارالثقافه.
- _____ (بی تا ب)، *الهمه فی آداب اتباع الأئمه*، نشر و تحقیق محمد کامل حسین، دارالفکر العربی.
- _____ (۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م)، *دعائم الاسلام*، تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، قاهره: دارالمعارف.
- _____ (۱۹۹۶م)، *المجالس و المسایرات*، تحقیق الحیب الفقوی، ابراهیم شبوح، محمد الیعلوی، بیروت: دارالمنتظر.
- _____ (۲۰۰۸م)، *الأرجوزه المختاره فی الإمامه (موقف الفرق من مسأله الإمامه و تقضه و دفاع عن حق الأئمه)*، تحقیق اسماعیل قربان بوناوالا، پاریس: دار بیلیون.
- القرشی، ادیس عمادالدین، (بی تا)، *عیون الأخبار و فنون الآثار فی فضائل الأئمه الأطهار*، حقه و کتب مقدمه مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- کامل حسین، محمد، (۱۹۶۲م)، *طائفه الدرور (تاریخها و عقائدها)*، القاهره: دارالمعارف بمصر.
- الکرمانی، حمیدالدین، (بی تا الف)، *رساله الوضیئه فی معالم الدین*، نسخه‌ی خطی^۱ شماره‌ی ۹۴۷، لندن: خزانه‌ی اسناد مرکز مطالعات اسماعیلی (The Institute of Ismaili Studies).

۱. نسخ خطی استفاده‌شده در این مقاله به صورت فایل JPG توسط سرکار خانم دکتر بهناز کبیاخی در اختیار این جانب قرار گرفت. نگارنده مراتب قدردانی خود را اعلام می‌دارد.

- _____ (بی تا ب)، تنبیه الهادی و المستهدی، نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۹۵۷، لندن: خزانه‌ی اسناد مرکز مطالعات اسماعیلی (The Institute of Ismaili Studies).
- _____ (۱۹۶۷م)، راحة‌العقل، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- _____ (۱۹۶۹م)، المصاییح فی اثبات الامامه، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: منشورات حمد.
- _____ (۱۳۹۷ق/۲۵۳۶ش)، الاقوال‌الذهیبیه، تحقیق صلاح الصاوی، مقدمه‌ی فارسی غلامرضا اعوانی، تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه‌ی ایران.
- _____ (۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م)، مجموعه رسائل الکرمانی، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: المؤسسة الجامعیة الدراسات و النشر و التوزیع.
- _____ (۲۰۰۲م)، کتاب الرياض، فی الحكم بین الصادین صاحبی الاصلاح و النصره، تحقیق عارف تامر، بیروت: دارالتقافه.
- _____ کیباخی، بهناز، (۱۳۹۵)، «تأثیر آرای کلامی اسماعیلیه بر مشروعیت فاطمیان»، پایان‌نامه‌ی دکتری، به راهنمایی فاطمه جان‌احمدی، دانشکده‌ی ادبیات، زبان‌ها و تاریخ، دانشگاه الزهراء.
- _____ لقبال، موسی، (۱۹۷۹م)، دورکتامه فی تاریخ الخلفه الفاطمیه منذ تأسیسیها الی منتصف القرن الخامس الهجری، الجزائر: الشركه الوطنیه للنشر و التوزیع.
- _____ منها، فاروق، (۱۳۸۹)، غزالی و اسماعیلیان: مشاجره بر سر عقل و مرجعیت در اسلام سده‌های میانه، ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- _____ المدیرس، عبدالرحمن مدیرس، (۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م)، المدینه المنوره فی العصر المملوکی، الرياض: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- _____ مقریزی، احمدبن علی، (۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، تعاظ الحنفا بأخبار الائمة الفاطمیین الخلفا، تحقیق محمد حلمی محمد احمد، قاهره: [بی‌نا].
- _____ (۱۴۱۸ق/۱۹۹۸م)، المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار، وضع حواشیه: خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ المؤیدفی‌الدين، هبة‌الله بن موسی، (بی‌تا)، المجالس المستنصریه للداعی علم الاسلام و ثقة‌الامام، تحقیق محمد کامل حسین، بیروت: دارالفکر العربی.
- _____ (۱۹۴۹)، دیوان المؤیدفی‌الدين داعی‌الدعاء، تحقیق محمد کامل حسین، قاهره: دارالکاتب المصری.

- _____، (۱۹۷۴)، *المجالس المؤیدیه، المائة الأولى*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- ناصر خسرو، (بی تا)، *زادالمسافرین*، برلین: کاویانی.
- _____، (۱۳۳۸)، *خوان الاخوان*، تهران: کتابخانه‌ی بارانی.
- _____، (۱۳۷۰)، *سفرنامه*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار.
- _____، (۱۳۸۰)، *گشایش و ره‌ایش*، تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی، به اهتمام عبدالکریم جربزه‌دار، تهران: اساطیر.
- _____، (۱۳۸۲)، *وجه دین*، تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۸۷)، *جامع‌التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- الیمن، جعفر بن منصور، (۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م)، *کتاب‌الکشف*، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دارالاندلس.
- Daftary, F., (1999), *The Ismaili Da'wa outside the Fatimid Dawla, L'Egypte Fatimide: Son art et aon histoire*, pp.29-43.